

# رجال عصر ناصری

## تألیف

### جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

- ۲۷ -

## کبوتر و کبوتر بازی

آقای یغمائی مدیر صاحب‌دل مجله گرانمایه یغما از من خواستند تا شرحی درباره کبوتر و کبوتر بازی بنگارم . از آنجا که دوستی است شریف و سراپا لطف و ذوق و مرا با او همه مهر و صفا ، این خواهش را نیز بر نیاوردن نتوانستم و دست قبول بردیده نهادم .  
که بمسجد که بدیرم میکشد میرد هر جا که خاطر خواه اوست



پدرم دوست محمد خان از کودکی بکبوتر عشق فراوان داشت و در زمان حیات پدرش دوستعلی خان معیر الممالک (سال ۱۲۹۰ هجری درگذشت) بیش از هزار کبوتر گرد آورده بود . بعد از پدر نیز پیوسته دارای کبوتر بسیار و لانه و کبوتر بان مقعد بود . چند تن از کبوتر باران معروف آن زمان

از قبیل شاهزاده حاج نصرالله میرزا ، میرزا آقا سلطان و حاج قربان اغلب نزد پدرم میآمدند و هر بار برایش تحفه‌های تازه میآوردند . حاج قربان از «نقش بازان» بنام بود و «زردهای خال سیاه» او را کس نداشت . وی پیری لاغر و بلند بالا بود ، ریش سفید و درازش را حنای بست و کلاهی پوستی درازتر از ریشش بر سر مینهاد . اغلب اوقات که پدرم سرگرم رسیدگی بکبوترهایش بود او سر میرسید و دست در جیبهای فراخ جامه بلندش برده از هر یک چند کبوتر ممتاز بیرون میآورد و پس از بیان خصوصیات میان کبوترها رهایشان میساخت . در سال ۱۳۰۶ قمری که پدرم



یکدسته از کبوترهای نقش

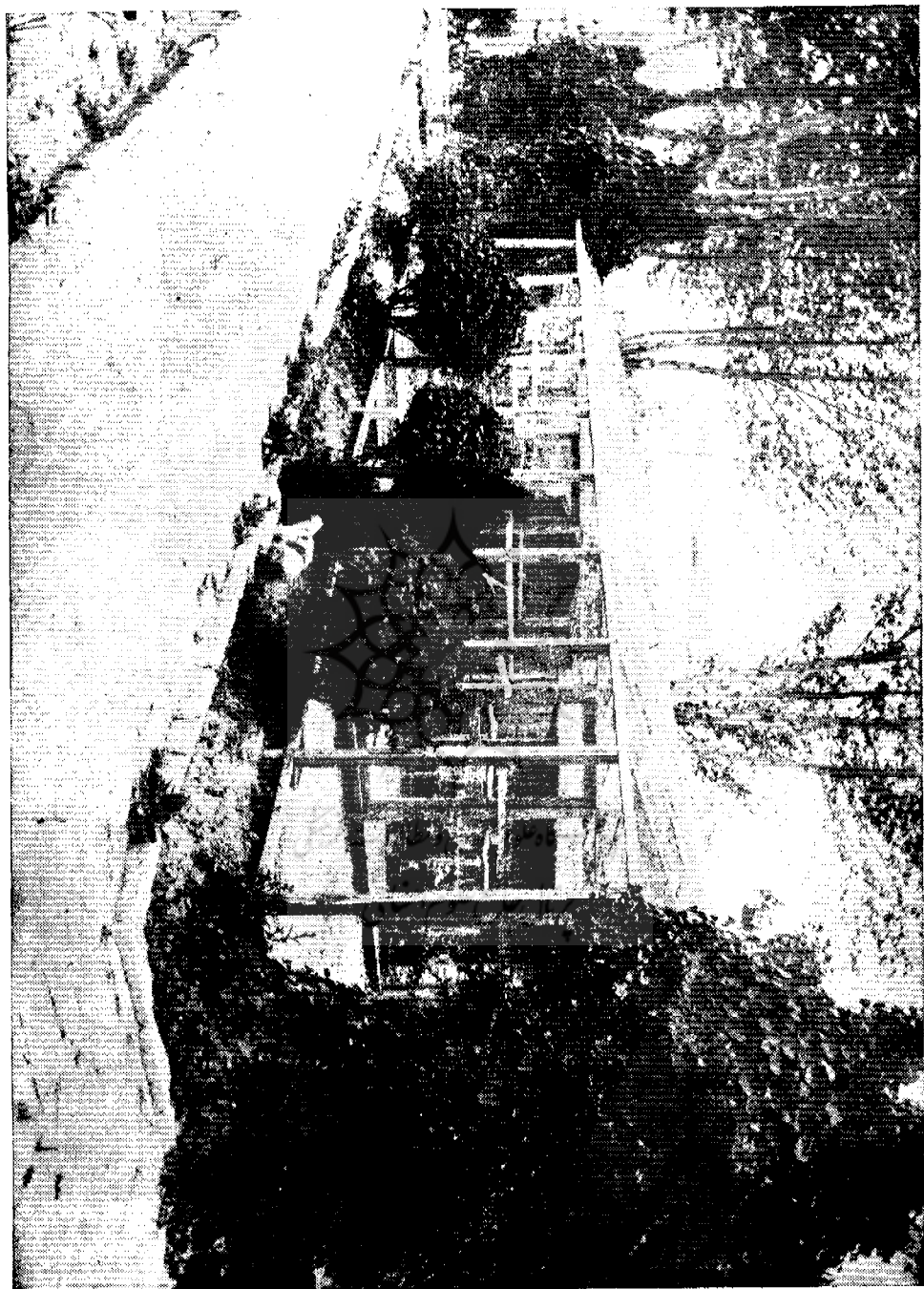
نوع از جمله «نامه بر» با خود بایران آورده که هنوز نیز چند نوع آن از قبیل فری (کاپوسین) - کراواته و چتری نزد بعضی کبوتر باران دیده میشود .

چلو داری داشتیم بنام «علی-سیاه» که در کبوتر شناسی خیره بود. او برای بدست آوردن کبوتر های زیبا مدام بقزوین - همدان - کرمانشاه - خراسان - کاشان و بروجرد میرفت و هر بار با چند قفس کبوتر نخبه بازمیگشت.



جناب خان معیر (دوستملی) درمقابل یکی از لانه‌های کبوتر

یدرم در سالهای ۱۳۰۷ - ۱۳۲۳ قمری در لانه‌های واقع در خانه شهری، باغ فردوس تجریش و مهر آباد بر روی هم پنجهزار کبوتر داشت. شجاع السلطنه پسر محمد باقرخان امیرنظام و داماد اتابک، نیز از نخستین کبوتر بازان نامی بود و بیش از دو هزار کبوتر داشت. من از ده سالگی بکبوتر رغبت بهمرساندم و اولین بار بدستور دائم شاهزاده جهانگیر میرزا در باغ فردوس برایم لانه کوچکی ساختند و ده کبوتر از یدرم گرفته در آن انداختم. از آن پس در حلقه «عشق‌بازان» درآمدم و پیوسته بیش و کم کبوترانی داشتم ولی بعبوضه آن بین سالهای ۱۳۰۳ الی ۱۳۱۵ شمسی بود که متجاوز از دو هزار کبوتر داشتم. در این سالها از کبوتر بازان معروف طراز اول شاهزاده مرآت السلطان - ملک الشعرا بهار - نظام الدوله خواجه‌نوری - شاهزاده



عبدالصمد میرزا جهانبانی - شاهزادگان مقبل الدوله و مفاخر السلطنه نوه های شاهزاده تیمور میرزا سردار معتضد و نصیرهمایون پسر میرزا زینل را میتوان نام برد .

هر جمعه در منزل یکی از کبوتربازان فوق الذکر از ناهار کرد میآمدیم و بتماشای کبوتران و هنرنمایی آنها و سخنان مناسب روز را بخوشی میگذراندیم یکی از روزها که منزل استاد بهار بودیم او چکامه آبداری را که درباره کبوتر سروده بود در مقابل لانه هایش با سبک مخصوص بخود و اشارهائی بکبوترها ولانه آنها و هوا برای حضار خواند و بر لطف محفل و حال «عشقبازان» دو چندان افزود (۱) کبوتربازان معروف از طبقات دیگر نیز در این روزها حضور داشتند که مرشد آنان مردی بود بنام علی حاج حسن آقا . در عمرم کسی را بواردی و تمام عیاری او در فن کبوتربازی ندیدم . او بتمام معنی دلدادۀ دیوانه و در عین حال خیره بود . چند خانه و دکان را که از پیش بارث برده بود بر سر کبوتربازی گذاشت . وی تمام وقت خود را بعماشقۀ با کبوترانش میگذرانید و میگفت «جان خود را در تن کبوترهایم می یابم ، شب بفکر آنها چشم برهم میگذارم و روز بامید آنها دیده میگشایم .» در سال ۱۳۱۹ بیماری استسقا گرفتار شد و چون دیگر نمیتوانست چندبار از پله ها بروی بام نزد کبوترهایش رود یکی از لانه ها را برای استراحت خود آماده ساخت و بستر خویش را بدانجا کشید تا از کبوتران دلبندهش دمی دور نماند و سرانجام در تابستان سال ۱۳۲۰ شمسی روی بام خانه در کنار کبوترانش جان سپرد . . . .

اکنون با آنکه مرا هشتاد و دو سال از عمر میگذرد هنوز همان میل روزهای نخست دردل باقی است و نزدیک بدویست کبوتر دارم . هر روز ساعتی چند بدانهائی می پردازم و سبک کارشان زمانی در آنها خیره مینگرم ، نقش های محوشده گذشته را در نقش و نگار دل انگیز پرهایشان تماشا میکنم و روزگاران بی خبری را در عالم خیال باز می یابم . از ناله عاشقانه کبوتران نغمه های دلنواز بهشت جوانی را در دوزخ پیری و ناتوانی بگوش جان می شنوم و برگزیده و گذشتهگان درود میفرستم .



کبوتر از لحاظ تنوع رنگ پرها باصطلاح کبوتربازان «رنگرز» است و از این نظر نزد اهل فن بدو دسته تقسیم میشود : «نقش» و «سفید و خالدار» .

**الف - «نقش»** کبوترانی را گویند که از لحاظ رنگ دارای خصائصی باشند بدین قرار ،  
 ۱ - «یک رنگی» یا «تخته ای» و آن کبوترانی را نامند که از سر تا بدن پره های یک رنگ یا رنگی مخلوط داشته باشند و انواع مختلف آن را اصطلاحاً : زاغ - سبز - گلی - زرد - قهوه ای - کافنی - آینه - سرور - سر و چخماقی - کوهی - سبز کوهی - فولادی - قره ای - گل افشان - هفت رنگ - و غیره خوانند .

۲ - «دم سفید» کبوتر هائی را گویند که دارای رنگهای فوق الذکر باشند با این تفاوت که تنها دمشان سفید باشد . برای نامیدن آنها در آخر اسامی بالا لفظ «دم سفید» را میافزایند و میگویند : زاغ دم سفید ، آینه دم سفید و ...

۳ - سینه سیاه دم سیاه - سینه قرمز دم قرمز - سینه زرد دم زرد - سینه سبز دم سبز و سینه

(۱) بند اول اشعار بهار اینست :

بیایید ای کبوترهای دلخواه      بدن سیماب گون باها چو شکرگرف  
 بپریید از فراز بام و ناگاه      بگرد من فرود آید چون برف

قهوهای دم قهوه‌ای . این دسته سروگردن و سینه و دمشان برنگهای مذکور و دو بالشان از گت تا نوک تیزه (شاه‌بر) سفید است . نوع دیگر این دسته را سرودم رنگین و یا فقط دم رنگین باشد . در صورت اول آنها را کله سیاه دم سیاه - کله زرد و دم زرد و غیره و در صورت دوم دم سیاه - دم زرد و غیره خوانند .

۴ - طوقی . کبوترانی را چنین نامند که تمام یر بدنشان سفید باشد و تنها در گردن طوقی رنگین داشته باشند و انواع آنرا طوقی سیاه - طوقی قرمز - طوقی زرد - طوقی سبز - طوقی قهوه‌ای - طوقی آینه - طوقی سرو - طوقی نقره‌ای و طوقی شاهزاده گویند .

۵ - پشت‌دار . اینان فقط روی کتشان برنگهائی است که در طوقی ذکر شد و بقیه یرهایشان سفید است و آنها را چنین خوانند : پشت سیاه - پشت قرمز و غیره . در صورتیکه یک کت آنها رنگین باشد اصطلاحاً « یک کتی » نامیده میشوند .

۶ - شاهزاده . و آن کبوترانی هستند که سروگردن ، دم و از یر هفتم بال بیعد (از جانب بدن) سفید و بقیه یرهایشان برنگهای مذکور در باره طوقی باشد . برای نامیدنشان بجای کلمه طوقی کلمه شاهزاده را بکار میبرند . (شاهزاده زرد را « کشکرک » اصطلاح میکنند) .

۷ - کله‌دار . این قسم تمام یرهای بدنشان سفید است مگر سرشان که تا قسمتی از سینه رنگین است و آنها را بنسبت رنگ سر کله سیاه - کله قرمز - کله زرد - کله سبز و کله برنجی گویند . رنگ زرد و گلی در هر یک از انواع مشروحه ممکن است دارای خالهای سیاه باشد و در اینصورت در آخر نام کبوتر عبارت « خال سیاه » را میافزایند . این نوع بسیار مرغوب است .

هریک از اقسام فوق‌الذکر را در صورتیکه رنگ آمیزی یرهایشان با آنچه بیان شد کاملاً تطبیق کند « پاک » و در غیر اینصورت « غلط » میخوانند و کبوتر های غلط دارای ارزش نیستند .  
ب - سفید و خالدار . درباره کبوتر سفید لازم بتوضیح نیست ولی « خالدار » آنها را گویند که در بدن بطور غیر منظم کم و بیش یرهای رنگین داشته باشند و هر یک را بنسبت رنگ خالها نامی است بشرح زیر :

۱ - « پلنگ » . اگر خال های سیاه در بدن داشته باشد و هر گاه تعداد یرهای سیاه بیش از سفید بود آنرا « سیاه پلنگ » نامند .

۲ - خال قرمز . در صورتیکه تعداد یرهای قرمز بیش از سفید باشد آنرا « قلمکار » خوانند . خال زرد و خال بیس نیز از انواع آنست .

۳ - گردن برنجی . در صورتیکه خالهای ریز تنها در قسمت گردن داشته باشد .

۴ - لک دوش . هر گاه چند خال رنگین روی کت داشته باشد .

۵ - ها . کبوتری که دارای چند لکه زرد و سیاه مخلوط و نامرتب باشد . (استادان فن این نام را از آن کبوتری دانند که سر تا دمش سفید ، چشمش سفید ، نوکش کوتاه و سفید و دارای یک یر کامل باشد) .

۶ - تودم دار . در صورتیکه کبوتر میان یرهای دم یک یا چند یر رنگین داشته باشد .

کبوتر کاملی و بی کاکل - کیفیت کاکل کبوتر غیر از کاکل مرغ است و آن عبارت از چند پر کوچک زائد است که در قسمت عقب سرحیوان میروید . اگر این یرها فشرده و تابیده و خدنگ باشد آنرا کاکل میبخچهای مرغوب و شانه‌ای مردود است . در بعضی رنگها کاکلی و در برخی دیگر بی کاکل پسته‌یده است .

کبوتر ممکن است در ساق یا پره‌های ریز داشته باشد، در اینصورت آنرا «موش پا» و در صورتیکه پره‌های پا بلند باشد آنرا پریا خوانند.

معمولاً بوترهای نقش را برای زیبایی آنها نگاه میدارند و سفید و خالدار را برای پراندن اختصاص میدهند. کبوتر بازان واقعی و با حرارت را «عشقباز» نامند.



جوجه کشی (طریقه ازدیاد کبوتر) - برای این کار کبوتر باز بنسبت شناسائی و سوابقی که از کیوترهای خود از لحاظ خوبی جنس، طاق و پرواز و وفاداری (وفاداری بلانه را «سو» و بلانه را «کنجه» اصطلاح میکنند) آنها را جفت میکند و در کنجه مخصوص جوجه کشی میاندازد. این عمل را «تن هم زدن» گویند. جوجه کبوترها پس از برعه رسیدن بدو دسته تقسیم میشوند و نقشها در کنجه‌های جداگانه حفظ و پراندنیها بکنجه‌های دیگر که معمولاً روی بام ساخته میشود و برای نشیمن کبوتر آنرا نی بندی میکنند منتقل میگردند.

یک جفت کبوتر در سال چهار تا پنج جفت جوجه میدهد و هر زوج جوجه شش ماه پس از تاریخ برعه رسیدن برای جفت گیری آماده میشود. کبوتر در هر بار یک زوج تخم میگذارد و دو جوجه حاصله معمولاً یکی نر و دیگری ماده میشود. جوجه درشت و شاداب را «چاق دان» و جوجه ریز و ضعیف را «دان سوز» خوانند.

طریقه جلد کردن کبوتر (یعنی شناساندن بام و محل و آماده کردن برای پرواز) چنین است: بالهای کبوتران را با نخ بطریقی خاص می بندند یا چند پر از هر بال می کنند و دست کم مدت دو هفته آنها را روزی چند ساعت خارج از لانه با اصطلاح آفتاب و آب تنی میدهند. این کار حیوان را بمان خود آشنا و علاقه مند میسازد. در ضمن رفته رفته از مقدار خورا کشان میکاهد تا بهوای دانه بیشتر بفرمان باشند. آنگاه بال آنها را گشوده با ریختن مشت دانه پیریدن روی بام کنجه هادشان میدهند و میگذارند مدتی نیز آنها خود را آفتاب دهند و بمحل و منظره اطراف کاملاً خوگیرند. سپس بتکان دادن کبوترها (ترغیب بیرواز) میبردازند و با حرکت دست یا بوسیله قطعه پارچه سیاهی که بر سر چوبی بسته شده و آن را «سیاهی» مینامند آنها را بیرواز در میآورند ولی نمیگذارند این عمل بیش از دو سه دقیقه بطول انجامد. روز اول این کار را یکی دوبار تکرار میکنند و روزهای بعد رفته رفته بمدت آن میافزایند تا تمام کبوتران که به «گل» اصطلاح میشود جلد و آماده پروازهای طولانی شوند. مخلوط شدن دو گل مختلف را در آسمان «بهم خوردن» و جدا شدن آنها «بر خوردن» گویند. هر گاه کبوتر هائی بعلت کمی طاق پرواز یا ورزیده نبودن از گل جدا شده و بیائین میل کنند گویند که «واریز» کردند. در روزهای اول پرواز گل برای جلوگیری از پرواز طولانی که اغلب منجر بکم شدن یک یا چند کبوتر میشود پس از چند دقیقه یکی دو کبوتر بال بسته زیر آنها روی بام کنجه رها می کنند. این عمل را «راه دادن» خوانند. اگر کبوتری از دسته خود بدسته دیگری بپیوندد و در نتیجه گرفتار کبوتر باز دیگر شود میگویند «باخت» کرد. اتفاق میافتد که همان کبوتر پس از چندی بلانه اولیه خود باز میگردد. در این حال گویند که «پس آمد».

بین کبوتر بازان بر سر گرفتن کبوتر یکدیگر رقابت‌های شدید وجود دارد و در اینصورت میگویند که آنان با هم «حریف» هستند. این کار را میتوان یک نوع نبرد کبوتری دانست و هر یک از حرفا که موفق بگرفتن کبوتر دیگری شود برای آزرده ساختن رقیب سر آن را از بدن جدا میسازد یا

برهای آن را غیچی میکنند (می زرد) و با نهایت دقت نزد خود نگاهش میدارد و یا بالاخره آنرا بقیمتی گزاف بصاحبش میفروشد.

بعضی دیگر بین خود قراری میگذارند بدین معنی که هر يك کبوتر دیگری را بگیرد بدون توجه بارزش واقعی حیوان از خوب و بد آنرا بقیهت معینی بصاحبش واگذار کند. در اینصورت گویند که آنان «قبلی» هستند.

برخی دیگر که روابط دوستانه دارند و کبوتر یکدیگر را بلاعوض مسترد میدارند «ناحریف» خوانده میشوند.

هر کبوتری که بیشتر دارای کیفیت پرش (معلق زدن و بالا رفتن) و کمیت پرش (توانائی و طاقت پرواز) باشد مرغوبتر و گرانبهارتر است. کبوتری که دارای این هر دو صفت باشد اصطلاحاً آنرا «در رو» و «تنگک بامدار» میخوانند. هر قدر بازی کبوتر محکمتر و با صداتر باشد پسندیدهتر است و گاه شدت آن در بعضی کبوترها بجائی میرسد که حیوان را از پریدن باز میدارد زیرا بمحض آنکه از بام بلند میشود آنقدر بیابنی و بدون اختیار معلق میزند که بروی زمین میافتد. در این حال گویند که کبوتر «توی بند» افتاده.

کبوتر بازان اغلب بر سر پریدن کبوتر های هنری خویش «گروبندی» میکنند (شرط بندی) و جوایز گزاف نقدی یا جنسی تمین میکنند. کبوتر های هنری که نسبتاً کمیاب هستند تا ده ساعت متوالی میپرنند و کبوتر خوب آنست که پشتهائی کمتر از چهار ساعت نبرد. گل که منتها تا دو ساعت میتواند دوام بیاورد یا با دور های مرتب رو بیلا صعود میکند و یا با نیمدور های تند بخط مستقیم مسافتی را میپیماید و باز میگردد و بعد در امتداد دیگر این کار را تکرار میکند. عمل اخیر را «دو» گویند.

برای کبوتران بالارو چهار مرحله تمین شده از این قرار:

۱ - تنگک بام (نزدیک بام). ۲ - میان تو سیک (ارتفاع متوسط). ۳ - میان توسنگین (ارتفاع زیاد). ۴ - خانه کار (ارتفاعی که کبوتر بزحمت دیده میشود و گاه از نظر ناپدید میشود). اغلب کبوتر های «در رو» تا هوا تاریک شود پریدن ادامه میدهند و باصطلاح شب بالا میمانند. اینان همینکه شب فرارسید رو بافق میروند و سرانجام در جائی دوردست بریز میآیند. اگر بدست کسی گرفتار نشوند و یا طعمه حیوانات نگردند صبح روز بعد باز پرواز میآیند و بیشتر اوقات بکنجه خود باز میگردند.

گاه نیز کبوتر باز تعداد کبوترانی را که برای «سردادن» یا «پاکردن» (پرواز) آماده کرده است دسته بدسته از بی هم سر میدهد و چون دسته اول که معمولاً از پنج الی ده رأس انتخاب میشود به «میان تو» رسید متعاقب آن دسته دوم را یا میکند و همینکه این دسته بآن دیگر پیوست دسته های سوم و چهارم و... را از بی آنها بهوا میفرستد و بدین طریق کبوترها در ارتفاع نسبتاً قابل ملاحظه بتدریج تشکیل گل میدهند. هر دسته را «جوخه» و این عمل را «جوخه بازی» خوانند. مناسبترین فصل برای پراندن کبوتر بهار و یا ایزاست و بهترین وقت روز اول صبح و بعد از ظهر در زمستان از لحاظ نامساعد بودن هوا و کوناهای روز کبوتر اغلب بالا میماند و یا برفی میشود (تار میشود). تابستان از نظر گرمی هوا و مخصوصاً «تولک» (پرریزان) برای سردادن کبوتر نامناسبترین فصلهاست. برای تسریع در انجام عمل تولک «عشقبازان» در تیرماه پر بالها و دم کبوتر را میکشند (میکنند) و آنها را در محل خشکی نگاهداری میکنند تا برای شهریور یکدست



با یرهای تازه و سالم آمادهٔ یر واز باشند. این عمل «کَبک کردن» اصطلاح میشود. کبوتر بان را «بام دار» گویند.

دانه کبوتر یراندنی فقط ارزن است که باید عصرها داده شود. گاه قبل از پرواز مستی ارزن و گندم بکبوتر داده میشود که آنرا «چاشنی» میگویند و باید بطور متوسط بهر کبوتر بیش از ده دانه نرسد.

کبوتران جوجه کشی را باید روزی دوبار دانه کامل داد. در یائیز و زمستان ارزن و گندم مخلوط با دانه های چوبی دار از قبیل سنگینک و قره ماش و غیره مناسب است. در بهار و تابستان باید ازدادن دانه های چربی دار خودداری کرد زیرا سبب پیدایش طعمه (غدد چربی) در بدن حیوان میشود. هر عضو کبوتر که به طعمه گرفتار آید از کار بازماند و سرانجام خود حیوان از یا درمی آید. کبوتر را بیماریهای بسیار است از قبیل سفیدک (خناق) - اسهال - آبله - نسل - طاعون - صرع - فلج - و طعمه. طریقهٔ درمان امراض مزبور را خود فصلی جداگانه باید و از حوصلهٔ این مختصر بیرون است.

«پایان»

در شمارهٔ ۹۵ مسلسل (شمارهٔ سوم خرداد ماه ۱۳۳۵) مجلهٔ یفما آنچه از آقا وجیه سیهسالار در حافظه مانده بود نوشتم ولی بعداً ضمن مطالعهٔ «شکارنامه» خود وقایع سفر آبگرم را که بطور تفصیل نوشته شده دیدم و لازم دانستم که بتکمیل مقالهٔ قبل پردازم. از این لحاظ است که شرح احوال سیهسالار آقا وجیه بار دیگر در شمارهٔ بهمن ماه ۱۳۳۶ این مجله از نظر خوانندگان گرامی گذشت.

دوستملی میر

علی معیری - مسحور

## نغمهٔ جنون

شرح غم دل را شنو دیگر نخوان افسانهام  
از هجر جانفرسای او در آتشم در آتشم  
تادل نهادم برغمش از جان گذشتم در رهش  
از شوق می آگه شوی بر مستی ما دل نهی  
از بادهٔ لپهای تو وز مستی چشمان تو  
مهر سراسر یر توی برگرد آن چون ذره ام  
در خلوت آن آشنا محرمتر از جانم بتن  
در بند آن زلفم اگر آزادم از دام دگر  
هر جا دلی ویران بود منزلکه جانان بود  
ناز ارفروشد زهرام دیگر خزیدارش نیم  
ای جان فدای روی تو تا یا نهادی بر سرم

مسحورم و مفتون تو در بیدلی دلخون تو  
از عشق پر افسون تو افسانهام افسانهام